

واکاوی رویکرد پسااستعماری در رمان الحی اللاتینی اثر سهیل ادیس

دکتر علی افزلی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

Ali.afzali@ut.ac.ir

دکتر رحیم عتابی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بغداد

draheem2004@colang.uobaghdad.edu.iq

نسترن گندمی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول

چکیده

مطالعات پسااستعماری در واقع یکی از حوزه‌های مطالعات جدید در مورد کشورهای موسوم به جهان سوم است و نگرشی است انتقادی به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری که با تأکید بر پیامدهای استعمارگرایی به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد. رمان «الحی اللاتینی» اثر سهیل ادیس نویسنده لبنانی است که در بیان شکل‌گیری گفتمان پسااستعماری عربی در تقابل با بنیان تفکر غربی در خور توجه است. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی – تحلیلی، به واکاوی و تحلیل مفاهیم پسااستعماری از قبیل دورگه‌بودگی، نژاد، اروپا محوری، و جنسیت در متن روایی رمان الحی اللاتینی پرداخته است. در این رمان اختلال‌های نژادی و قومی میان دو فرهنگ اجتماعی متفاوت (لبنان، فرانسه) چشمگیر است. در رمان الحی اللاتینی واکنش راوی به مفهوم جنسیت نشان داده شده است و بارها از استعمار و خوانش صرفاً سیاسی فراتر می‌رود و به تقابل‌های بیمارگونه بین خود و دیگری که بر سازنده بسیاری از تضادها و دشمنی‌هاست، می‌پردازد.

کلید واژگان: نقد پسااستعماری، الحی اللاتینی، دورگه‌بودگی، اروپا محوری، نژاد

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

وادادگی در برابر مرکزیت استعمارگر و پذیرش گفتمان مرکز محور اروپایی، سیطره طولانی مدت و چند لایه استعمار بر جهان عرب سبب گشته تا بخش قابل توجهی از ادبیات معاصر عربی حال‌وهوایی پسااستعماری داشته باشد. ترکیب واژه ادبیات پسااستعماری در واقع در برگیرنده متنوع‌ترین بخش‌های ادبیات است که نشان‌گر هماوردجویی است که در جریان استعمارزدایی و حرکت به سوی استقلال برای بسیاری از

کشورها به وقوع پیوسته است. واضح است که این بخش از ادبیات دارای بافتی متنوع و چندگونه در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی است.

رویکرد پسااستعماری از موضوعاتی است که نویسندگان و روشنفکران کشورهای تحت سلطه بسیار بدان توجه نموده‌اند. این ضرورت تا جایی احساس شده است که نویسندگان با نگارش داستان‌ها و رمان‌هایی تلاش کرده‌اند آثار سوء پیدا و پنهان استعمار را در اشکال مختلف آن به نمایش بگذارند و پیامدهای آن را بررسی نمایند، تا جایی که مبارزه با جلوه‌های مختلف استعمار در آثار روشنفکران، بنای اولیه ادبیات پسااستعماری را نهاد. این نوع ادبیات خود را در میان آثار ادبی جهان باز کرد. رمان «الحی اللاتینی» اثر سهیل إدريس نویسنده معاصر لبنانی و رمان‌نویس معروف عربی است که با بررسی مسئله استعمارگرایی و بیگانگی فرهنگی در میان افراد ملی‌گرا و تأثیر فرهنگ ناخالص در رمان خود سخن گفته است.

آنچه نویسنده را بر انجام این پژوهش ترغیب نمود بررسی مسئله استعمارطلبی در کشورهای استعمارگر و تحت سلطه و همچنین تأکید بر جنبه‌های پسااستعماری می‌باشد. و از این رو در این پژوهش سعی خواهیم کرد تا از پرداختن به تعاریف بنیادین نظریه و نقد پسااستعماری اجتناب ورزیم و در مقابل تمرکز خود را بر نحوه کارکرد این مفاهیم رهیافت ادبی در متن روایی «الحی اللاتینی» قرار دهیم.

۱-۲- سوالات پژوهش

در این مقاله سعی شده است به روش توصیفی - تحلیلی، پاسخ چند سؤال دنبال شود:

۱. آیا پدیده پسااستعماری در رمان «الحی اللاتینی» بیانگر وجود اختلاف طبقاتی است؟

۲- تغییرات به وجود آمده در فرهنگ پسااستعماری چگونه ترسیم شده است؟

۱-۳- پیشینه‌ی پژوهش

دسته نخست، کتاب‌ها و مقالات بسیار زیادی در چند سال اخیر با موضوع استعمارستیزی و نقدهای تحلیلی در برخی از آثار تحلیل به زبان فارسی و عربی منتشر شده است که به بیان تئوری‌های مکتب پسااستعماری و کارکرد آن در رمان پرداخته‌اند که باغجری و نیازی (۱۳۹۴)، باغجری (۱۳۹۲)، شاهمیری (۱۳۸۹) وطن آبادی (۱۳۸۲) اسعدی (۱۳۶۶) آنیا لومبا به ترجمه سیاوش قلی‌پور (۱۳۸۶) از آن جمله است.

دسته دوم، آثاری هستند که به درون مایه‌های رمان الحی اللاتینی می‌پردازند: محبی بایزیدی و پروینی (۱۳۹۵) صدقی و حسینی (۱۳۸۹) رضا ناظمیان (۱۳۹۰) فاروق خورشید (۱۹۵۴م) جورج آزوط (۱۹۸۹م) جورج طرابیشی (۱۹۹۷م) سهیل الشملی (۱۹۹۸م).

به رغم اینکه سهیل إدريس از جمله نویسندگانی است که در عرصه‌ی استعمارگری مسأله تعهد ملی و دیالکتیک شرق با غرب را بررسی کرده است ولی طبق گواهی مرکز اطلاعات و آمار علمی ایران تاکنون هیچ پژوهشی در حوزه نقد استعماری در رمان سهیل إدريس صورت نگرفته است و می‌توان آن را در شمار مورد پژوهی خاص و نقد عملی قرار داد.

۱-۴- ادبیات پسااستعماری

پسااستعماری، گفتمان فکری مشخصاً پسانوگرایی است که مجموعه نظریاتی را که در میان متون و زیر متون فلسفه، فیلم، علوم سیاسی، جغرافیای انسانی و ادبیات یافت می‌شود. اصطلاح پسااستعمار، بیان‌گر تمام فرهنگی است که فرایند امپریالیستی از آغاز استعمارگری تاکنون آن را تحت سیطره خود درآورده است (ساعی، ۱۳۸۵ش: ۱۳۶).

به قول «ون دایک» نظریه پسااستعماری مانند نظریه گفتمان انتقادی، بیشتر دیدگاه کسانی را مطرح می‌کند که شدیدترین رنج را در نظام سیاسی- اجتماعی تحمل می‌کنند و کسان یا فرهنگ یا سیاست عامل ایجاد این نابرابریها را به چالش می‌کشاند (سلطانی، ۱۳۸۷ش: ۳۲). نظریه اصطلاح پسااستعمارگری به معنی مجموعه‌ای منسجم و مبسوط از اصولی نیست که می‌تواند پیامد مجموعه معینی از پدیده‌ها را پیش‌بینی کند، بلکه متشکل از مجموعه‌ای وابسته از دیدگاه‌هایی است که کنار هم، گاهی به صورت متناقض قرار می‌گیرند. این نظریه دربردارنده موضوعاتی است که اغلب موجب مشغله ذهنی رشته‌های تحصیلی و دیگر فعالیت‌ها به ویژه در پیوند با جایگاه زنان، توسعه، بوم‌شناسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم (به مفهوم وسیع آن) است (یانگ، ۱۳۹۱ش: ۱۶). در عین حال، زمینه اصلی بحث مطالعاتی، مسائل و موضوعات فرهنگی است و بر رابطه فرهنگ و امپریالیسم به ویژه در جهان در حال توسعه تاکید می‌گذارد و فرض اصلی این است که امپریالیسم فرهنگی در تشکیل هویت، شیوه زندگی و زیست فرهنگی مردم در سراسر جهان تاثیر تعیین کننده‌ای گذاشته است (بشیری، ۱۳۷۹ش: ۱۳۳). به هر ترتیب، اصطلاح پسااستعماری به پایان دوره استعمارگرایی اشاره می‌کند. از این دیدگاه، غربی- سازی به شکل استعماری، در آستانه جنگ جهانی اول به پایان راه خود رسیده، با این حال غربی‌سازی جهان به شکل پسااستعماری ادامه یافته است. نگرش پسااستعمارگرا و پسااستعمارگرا ضمن ساخت‌گشایی و شالوده شکنی از گفتمان استعماری، به طرح پرسش مجدد از مفهوم غرب می‌پردازد. چنین نگرشی، اهمیت استعمار و امپریالیسم را در ظهور غرب و شکل گرفتن درک آن از خود و نوع نگاه آن به بقیه جهان، آشکار می‌کند. در موقعیت کنونی، غرب از جهتی، جهانی شده و به منزله مجموعه‌ای از

ارزش‌ها است که در تشکیل هویت و شیوه زندگی مردم در سراسر جهان تاثیر مشخصی گذاشته است. به این سبب می‌توان گفت تمام جهان در عصر پسااستعماری قرار دارد. (ساعی، ۱۳۸۵ش: ۱۳۶ و ۱۳۵).

روی هم‌رفته، پسااستعمارگرایی، مجموعه تحقیقاتی در زمینه تاثیرات فرهنگی و سیاسی استعمار اروپایی بر جوامع مستعمره قلمداد می‌شود. مفهوم «پسا» بیانگر دوران پس از آغاز استعمار است و تاکنون ادامه یافته و وظیفه پسااستعمارگرایی بررسی عوامل تداوم نفوذ استعمار در این جوامع، در دوره پس از استقلال است و نظریه‌ای درباره گفتمان استعمار محسوب می‌شود. در این حوزه مطالعاتی بیش از عوامل اقتصادی، بر نقش عوامل شناختی و فرهنگی تاکید می‌شود. نظریه پسااستعمارگرایی یک رویکرد فرهنگی است که با تاکید بر عامل دانش در مقابل جوامع غربی، غیریت سازی می‌کند و نه تنها بر عوامل مادی ایجاد سلطه استعماری، بلکه بر نقش گفتمان و ایدئولوژی تاکید می‌نماید و همان‌قدر که یک حوزه مطالعاتی علمی درباره چگونگی ساخته‌شدن و نقد دانش محسوب می‌شود، یک پدیده فرهنگی نیز هست (شیرزادیان، ۱۳۸۸ش: ۳ و ۴).

۱-۵- جهان عرب در دوران پسااستعماری

پرسمان پیچیده و تأمل برانگیز فوق زمانی که به جهان عرب می‌رسد با ده‌ها مسأله و پرسمان دیگر گره می‌خورد و در نهایت به معمایی بی‌پاسخ تبدیل می‌شود. در بحث استعمار به این نکته اشاره کردیم که اگر تعیین نقطه پایان استعمار در بسیاری از کشورهای جهان (مثل شبه جزیره هند یا کشورهای آمریکای لاتین) امری نسبی باشد (و مثلاً برخی از منتقدان پسااستعماری با طرح شیوه‌های باز تولید استعمار و مفاهیمی از قبیل دورگه‌بودگی، هویت، زبان و ...، استقلال آن‌ها را زیر سؤال ببرند). در جهان عرب هنوز هم چهره خشن و متکی بر آتش استعمار سنتی خودنمایی می‌کند. اشغال بخش‌های زیادی از سرزمین‌های فلسطین و سوریه (بلندی‌های جولان). لبنان (مزارع شبعا) توسط اسرائیل، جنگ دوم خلیج و حضور نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا و متحدان‌اش در خلیج فارس و اشغال عراق توسط آمریکا از بارزترین جلوه‌های این استعمار برهنه و متکی بر اشغال نظامی است. اگر به این موارد استقلال تابع و وابسته برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را نیز بیافزاییم، بر شکنده بودن استقلال جهان عرب پی خواهیم برد. بنابراین، در اطلاق صفت پسااستعماری بر وضعیت کنونی جهان عرب (یا دست کم بر بخش‌هایی از آن) باید بسیار محتاط و نسبی‌گرا بود. اما در مقابل این احتیاط و نسبی‌گرایی نباید فراموش کرد که بنابرگفته‌های نظریه پردازان و اندیشه وران حوزه پسااستعماری

به نام‌های استقن اسلمون^۱، هومی کی. بابا^۲، جان مک لود^۳، مگی هام^۴، علی رعم اختلاف در کارکرد پیشوند «پسا» و مرزبندی میان دو مرحله استعماری و پسااستعماری، همگی بر سر این موضوع متفق القول‌اند که پسااستعمار مطلقاً به معنای پایان استعمار نیست، هر چند به گذر از دوره استعمار مستقیم اشاره دارد و ذهن فرد را نسبت به تداوم عملکردهای استعماری در دوره پس از آن بیدار می‌کند. پسااستعمار هرچند بر تحلیل موقعیت انسان و پیرامون او در جهان پس از محکومیت و ممنوعیت استعمارگری تمرکز می‌کند، هیچ‌گاه بررسی وضعیت پیشین و شرایط ناگوار انسان‌های آسیب دیده از استعمار را از نظر دور نمی‌دارد و به دقت به دنبال پی‌گیری ردپای استعمار نو در دنیای کنونی است (شاهمیری، ۱۳۸۹، ش: ۱۷ و ۱۸).

۲- بحث و بررسی

۲-۱- متن رمان

داستان با راوی ناشناخته‌ای شروع می‌شود که زندگی‌اش در مناطقی محروم آکنده از سرکوب خصمانه‌ای از استبداد و با تصویری از احساسات و افکار خیال انگیزی و شیفستگی‌اش نسبت به غرب همراه هست و اروپا به شکلی نمادین در علاقه و استعداد بی‌حدوحصرش در وجود وی دیده می‌شد. وی به منظور تکمیل تحصیلات دانشگاهی با هزینه وزارت لبنانی به همراه دوستانش به نام‌های فؤاد و عدنان و صبحی برای مدت زمانی رهسپار فرانسه می‌شوند آنها به منظور دوری از سرکوب و شکنجه‌ها و از طرفی دیگر بدلیل ارتباط گفتگو و همزیستی با کشور غرب راهی این سرزمین استعمارگر شدند. قهرمان داستان خود یکی از روشنفکران کشور استعمارزده به حساب می‌آید و او در ابتدا با هدف دستیابی به آزادی به خصوص آزادی جنسی وارد تمدن اروپایی می‌شود ولی به دنبال روابط ناموفق با زنان غرب متوجه می‌شود که این نوع آزادی نه تنها او را از احساس گمگشتگی نمی‌رهاند؛ بلکه بر شدت این حس می‌افزاید. قهرمان داستان خود را میان لبنان بی‌رحم و آکنده از خشم و کشور غربی که آزاد و رها از هر گونه سرکوب و خشونت است، می‌یابد و زندگی خود را آغاز می‌کند. او پس از شکست و ناکامی از گذشته خود، به دنبال رسیدن به آرزوهایی است که رسیدن به این آرزوها تنها با ارتباط عاطفی او با زنان محقق می‌گردد و از سویی دوستان وی به خصوص احمد و ربیع و فؤاد، صبحی و عدنان این رابطه احساسی با زنان را به فراموشی سپرده بودند اما قهرمان با نادیده گرفتن

¹. Stephen Slemon

². Homi K. Bhabha

³. John McLeod

⁴. Maggie Humm

این افکار به دنبال راهی برای حفظ کردن این ارتباط می‌گشت. قهرمان داستان با ورودش به سرزمین فرانسه و پس از گذراندن خوشی‌های بی‌بندوبار و با بدست گرفتن رابطه جنسی و عشق بازی میان زیبارویان فرانسوی خود را به مردی زن پرست مبدل می‌کند. وی پس از سپری کردن این حس جنسی که در خیابان فرانسه اتفاق افتاد با دختر زیبارو و بلوندی به نام ژانین مونترو از آژاس آشنا می‌شود ژانین مونترو در هتلی که جوان شرقی در آنجا بود، اسکان می‌یابد. ارتباط پیوسته میان آنها پیوند رمانتیکی را برای آنها به وجود آورد و این علاقه وافر پیوندی ناگسستگی را برای قهرمان رقم زد. او در غرب با دو فرد بسیار تأثیرگذار به نام‌های فؤاد و ژانین آشنا می‌شود. دوستی با فؤاد سبب می‌شود او برای رهایی از احساس پوچی، هدفی را در زندگی خود برگزیند. و ژانین نیز، برخلاف دیگر زنان اروپایی فصل تازه‌ای در زندگی او رقم می‌زند. در این رابطه ژانین باردار می‌شود. قهرمان فاقد اختیار، تحت تأثیر نفوذ مادر، از پذیرش این مسئولیت سرباز می‌زند و ژانین نیز، اقدام به سقط جنین می‌کند در این میان قهرمان، نامه‌ای از فؤاد دریافت می‌کند که او می‌بایست مسئولیت کار خود را بپذیرد. در نتیجه بر سلطه مادر عصیان می‌ورزد و برای یافتن ژانین راهی پاریس می‌گردد. او یک روز دیرتر بعد از اینکه ژانین به زنان وجودگرای بی‌بندوبار می‌پیوندد، به پاریس می‌رسد و با آنکه به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد، ولی ژانین که متوجه تحول مثبت در قهرمان شده است، این پیشنهاد را نمی‌پذیرد. زن در نگاه قهرمان به عنوان هدف کلیدی در نظر گرفته شده است ولی برای شخصیتی همانند فؤاد مبارزات ملی نقش بسیار برجسته‌ای نسبت به ارتباط زنان برای وی بازی می‌کرد. در میان این علاقه‌مندی نسبت به غرب قهرمان داستان خواستار آزادی و دوری از عقب ماندگی و سرکوب و استبداد و خواستار حق مردم برای تعیین سرنوشت و گرفتن آن از انقلاب فرانسه می‌باشد او برای مبارزه ملی و همچنین برای خدمت به نسل خود تصمیم به آغازی دوباره می‌گیرد.

۲-۲- طرح روی جلد

آنچه در نخستین نگاه، نظر بیننده را به خود جلب می‌کند؛ تقابل دوگانگی شرق و غرب است که به شکل نمادین در تقسیم تصویر به دو بخش نابرابر بازتاب یافته است. در سمت چپ (با حجمی تقریباً یک سوم از کل تصویر). تصویر رنگی و واضح از زنی غربی با چشمانی سبز به چشم می‌خورد که در انبوهی از ساختمان‌ها و خیابان اروپا فرورفته است در طرف راست (با حجمی تقریبی دو سوم از کل تصویر). اما تصویری مبهم و رازآلود از مردی سیاهپوست را می‌بینیم. اندازه طول چهره مرد شرقی، تقریباً دو برابر اندازه چهره زن اروپایی می‌باشد. در واقع طرح فوق تصویری از مضمون اصلی «الحی

اللاتینی» برای وارونه‌سازی معادله من/ دیگری (مرکز/ حاشیه) را برای خواننده داستان ترسیم می‌کند. در این فرایند دیگری‌سازی، بیروت سلطه‌گری است که با سیطره استعماری بر بخش‌های زیادی از فرانسه، زمام انسان غربی را در دست گرفته است. طرح روی جلد به طور خاص واکنش قهرمان داستان را به تصویر کشیده که وی با اتکا به شیوه مردانگی‌اش رابطه «من» و «دیگری» (مرکز و حاشیه) را وارونه کند. مرد بودن شرقی در برابر زن بودن اروپا و نیز بزرگتر بودن چهره مرد سیامپوست لبنانی نسبت به زن اروپایی بازگوی این واکنش قهرمان داستان است که با توشه‌ای از علم و ارزش‌های غربی به لبنان بازمی‌گردد تا به گفته خویش کشورش را از نو بسازد.

۲-۳- دورگه بودگی

دورگه بودگی اصطلاحی زیست‌شناختی است که برای توضیح لقاع دو گونه گیاهی از طریق پیوندزدن یا گرده‌افشانی چلیپایی (Cross-pollination) آن‌ها برای ایجاد شکلی سوم یا گونه‌ای دورگه به کار برده می‌شود. نظریه‌پردازان پسااستعماری با بهره‌گیری از این اصطلاح زیست‌شناختی، آن را بر خلق شکل‌های جدید ترافرنگی در درون قلمرو ارتباطی‌ای که استعمارگر تولید کرده است، اطلاق کرده‌اند. دورگه بودگی، به چالش گرفتن مفاهیم هویت، فرهنگ و ملیت را در کانون خود مورد توجه قرار می‌دهد؛ مفاهیمی که به مثابه هستی‌هایی منسجم و یکپارچه، رشد تاریخی خطی را به نمایش می‌گذارند. دورگه-بودگی، پراکندگی قومی و مهاجرت از اصطلاحات مرکزی نظریه‌ی فرهنگی معاصر (Contemporary Cultural Theory) هستند و واژگانی وام گرفته از نظریه‌ی فرهنگی که ابعاد گسترده‌ی آنها بر نظریه‌ی پسااستعماری نیز پرتو افکنده است، به طوری که به یکی از پردامنه‌ترین و بحث‌برانگیزترین اصطلاحات نظریه‌ی پسااستعماری مبدل شده است (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۵۴). در رمان «الحی اللاتینی»، دورگه بودگی در معنایی فراگیر و همه جانبه تبلور یافته است و تقریباً تمامی مؤلفه‌های آن (نژادی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...) را می‌توان در این متن رصد کرد. قهرمان داستان «الحی اللاتینی» فردی است که میان دو فرهنگ قرار گرفته است. این مفهوم مانند زندگی بسیاری روشنفکران با ملیت‌های استعماری که در نهادی غربی پرورش یافته‌اند، در زندگی خود تجسمی عینی داشته است. وی که در جامعه‌ی لبنان به دنیا آمد، و برای کسب مدرک دکتری زیر نظر اساتید دانشگاه سوربن به فرانسه سفر کرده است. إدريس در داستان خویش با سفر قهرمان به پاریس علاوه بر تحصیلات تکمیلی، خواستار واکنش شرقیان در مقابل زندگی غربیان در داستان خود است و بر رابطه‌ی استعمارگر و استعمارزده، بر وابستگی متقابل و ساختار دوسویه‌ی ذهنیت‌های شخصیت‌ها تأکید می‌کند. این هویت‌های فرهنگی همواره در

این فضای متناقض و دوسویه جلومگر می‌شود و ما را در چیرگی بر غریب‌گرایی تنوع فرهنگی یاری می‌رساند. از ویژگی شخصیت‌های رمان، گستاخی، بی‌احترامی، درهم ریختگی و بی‌فایده بودن و ترس و اضطراب و ناامیدی می‌باشد و قهرمان «الحی اللاتینی»، با شخصیت شرقی‌اش با ویژگی خجالتی بودن و کم‌رویی و درون‌گرایی و گوشه‌گیری و سرکوب شدگی و انحراف وارد پاریس می‌شود. جایی که به قصد اشباع جنسی و به دنبال لذت بردن از زن و ملاقات و دیدار وجودی با او، وارد آنجا شده است و احساس ناکامی و شکست روانی می‌کند و در معرض ترس و دلهره و خودبیگانگی ذاتی و مکانی قرار می‌گیرد و نمی‌تواند خود را با وضعیت شرق استبدادگر و خسته کننده و غرب‌پیشان و پوچ، تطبیق و هماهنگ دهد. قهرمان پس از آشنایی با ژانین بسوی خودپسندی و خودشیفتگی و خیالات واهی روی می‌آورد و از غم و غصه‌های اجتماعی و مبارزات ملی دور می‌شود ولی در نهایت کارش به ایده و اراده گروهی به سمت و سوی مبارزه و آزادی منتهی می‌شود و ارتباط قهرمان داستان و علاقه و عشق او به ژانین و باردار شدن وی و وجود فرزند نامشروع در دوران جنگ و استعمار نوعی ستم جنسیت خانوادگی و اجتماعی را در بافتی استعماری به وجود می‌آورد. از آنجایی که ژانین مورد حمله قهرمان لبنانی قرار می‌گیرد مکان فرانسه را به زمینی چپاول و بی‌حرمت شده و سوء استفاده‌های جنسیتی بدل می‌کند. در نگاهی دیگر تن آنان در حکم تمثیلی از خاک لبنان، مفهوم تعدی و خشونت را به ساختارهای استعماری جنسیت گسترش می‌دهد و پیوندی اجباری بین دو فرهنگ بدل می‌شود و پدیده‌های التقاطی و ناهمگن، از اشباع احساس وطنی را در پی دارد.

در گوشه دیگری از رمان «الحی اللاتینی» شاهد تعامل و آمیختگی پسااستعمار دیگری می‌باشیم که قهرمان داستان هر چند ظاهراً از چنگال استعمار رهیده ولی در واقع در بطن وجودی او سرشار از وابستگی و اتکا به مرکزیت اروپایی است و این ناهمگونی به شکل نمادین در توصیف راوی از ژانین معشوقه اروپایی او آشکار می‌شود:

«... هرگز از زندگی ناامید نخواهم شد، اگر او را نمی‌شناختم مدت‌ها قبل ناامید می‌شدم او اعتماد به انسان را دوباره به من بازگرداند اما برای چه این کار را کرد؟ خدای من نمی‌دانم چگونه فکر کنم من به کمک تو و غیر تو نیازمندم تا او پیش من برگردد به سوی او برگردم، درباره چیزی با او صحبت نمی‌کنم، رفتار او را خواهم بخشید یا از برخورد او می‌گذرم تا برگردد. تمام سعی و اخلاص خودم را در دوست داشتن و خدمت به او به کار خواهم گرفت. همین که او را در کنار خودم ببینم برایم کافی است خدایا قبل از اینکه فرصت بگذرد بر می‌گردد؟!» (اِدریس، ۱۹۵۳م: ۲۵۴)

در رمان «الحی اللاتینی» هویت از هم گسیخته را باید در سیاست‌های استعماری جست. بی‌سبب نیست که برخی نظریه‌پردازان با تحلیل استعمارگری از منظری روانکاوانه، پارانویا را یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رابطه‌ی میان دولت استعمارگر و ساکنان بومی دانسته‌اند: از سویی میل به ابژه و از سویی هراس از آن (شاهمیری، ۱۳۸۹ش: ۳۷۹). در رمان «الحی اللاتینی» راوی، قهرمان داستان را به نوعی دچار این نوع پارانویا کرده است. از آنجایی که فرانسه و لبنان هر دو اشاره به اختلاف فضای فرهنگی، روحی و جسمی دارند و فضای لبنان برای قهرمان «الحی اللاتینی» فضایی محروم و آکنده از سرکوب و ظلم است. در حالی که فرانسه فضای آزادی وجودی را برای خودش برگزیده است. فضای عمومی این داستان، تربیت و آموزش انسانی است و به عنوان یک پناهگاه جنسی و عاطفی برای قهرمان روایت می‌باشد و آزادی پاریس با سنت‌های لبنان به شکل یک قهرمان شخصی در مبارزه عینی و ذهنی ظاهر گشته است و این دو طرف معادله، بسان دو قطب آهن‌ریا، یکی دافعه و دیگری جاذبه، شخصیت وی را میان وادادگی و مقاومت معلق ساخته است و اوج این دورگه بودگی را می‌توان در زندگی این قهرمان لبنانی که به سبب زندگی و تحصیلات عالی در سرزمین استعمارگران دچار از خود بیگانگی شده است، مشاهده کرد و گیج و پریشان از تشخیص جایگاه خود درمانده است:

«کنار پنجره ایستاد و هوا را استشمام می‌کرد. پس احساس بیرون رفتن به او دست داد. و وقتی که به حیاط هتل رفت. نامه‌رسان نامه‌ای به او داد که قلبش برای دست خط نامه به تپش افتاد. دست خط مادرش بود و زمانی که اولین عبارت را خواند: "پسر عزیزم" تمام چشمه‌های شوق و محبت از سینه‌اش جوشید. او هم‌اکنون چقدر با این صورت کوچک و شیرین و چشمان پر از عشق و مهر و محبت فاصله دارد. او کجاست و آن جهان کوچک بزرگ که در آن با مادر و خواهرش در سایه محبت و تفاهم زندگی می‌کرد کجا؟ به چه بها و ارزشی رضایت داد که آن جهانی که تمام آرزوهایش در دسترس بود را ترک کند؟ و این چه جهان خشک و ظالمانه‌ای است که خویش را در آن پرتاب کرده است. که باعث گمراهی آن شده است و راه خود را نداند و غایت و هدفی برای خود نبیند. و هنگامی که نامه مادرش را خواند که در آن به توصیف یک نشست خانوادگی پرداخته است، که او محور حدیث و گفتار بود، احساس پوچی و سردرگمی به وی دست داد. چه جایگاهی در دل‌های نزدیکانش داشت، و چقدر احتیاج دارد در اینجا به آن محبت و دلبستگی و اخلاص! در آن جا به حدود و مرزهای جهان و دنیای خود احاطه و اشراف داشت، و به ارزش و بهای خود آگاه بود. ولی اینجا، جهانی است که حد و مرزی ندارد، گستردگی آن بسیار است» (ادریس، ۱۹۵۳م: ۴۲).

آنچه این رمان را از انواع دیگر آثار ضداستعماری متمایز می‌کند، درهم ریختن معادله‌ی شرق به مثابه "دیگری" و غرب در مقام "خود" است و درهم شکستن تعریفی که قهرمان داستان از موقعیت تاریخی شرق و غرب ارایه می‌دهد و به بیان وی قدرت‌های استعماری، کشورهای استعمارزده را به "دیگری" یا "غیر" تبدیل می‌کنند تا به واسطه‌ی نسبت دادن ویژگی‌های منفور به آنان و با جلوه دادن آنان به مثابه ناهنجار، بدوی، عقب مانده، غیرطبیعی و متمدن، خود را هنجار، مدنی و طبیعی جلوه دهند، هویت خویش را اثبات و کشور گشایی و اروپا محوری را توجیه کنند (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۳۷۷). کاری که ادریس در رمان خود می‌کند به چالش کشیدن تعریف فوق از غرب استعمارگر و شرق استعمارزده است. به این معنی که در متن ادریس اروپایی مستقر در مرکز به واقعیتی مرکزیت زدوده بدل می‌شود که فاقد هویتی یکپارچه است، او خود بودگی خویش را از دست داده و از این رو توان شکل‌دهی به "دیگری" ای متضاد با خویش را ندارد. او در مرکز ساکن است اما ثبات نیافته است، پس مدام به دنبال شکل دادن به "دیگری" است تا بتواند خودبودگی خویش را سامان ببخشد. راوی هویت استعمارزده را نیز در مخاطره و متزلزل تصویر می‌کند. استعمارزده نیز به همین درد مبتلا و درگیر با حاشیگی خویش است. بر این مبنا متن ادریس از مرکزی مطلق تهی است و واسازی شکلی از رابطه که غرب را با ثبات و شرق را متزلزل ترسیم می‌کند، به درهم ریختن این معادله منتج نمی‌شود و غرب را به "دیگری" و شرق را به "خود" بدل نمی‌کند و راوی مرکزیت غرب را می‌ستاند اما آن را به شرق تبدیل نمی‌کند (همان: ۳۷۷).

۲-۴- نژاد، رنگ چهره، اروپا محوری

مسأله‌ی نژاد از اساسی‌ترین مفاهیم نظریه‌ی پسااستعماری است که سهم ویژه‌ای در شکل‌گیری و تکوین این نظریه داشته است. در مطالعات پسااستعماری، نژاد نه یک موضوع مطالعه که ابزار و محرکی برای تحلیل و واکاوی مناسبات، خاستگاه‌ها و سازوکار استعمار و میراث آن بوده است. در گفتمان استعماری، نژاد بیشتر به مثابه ابزار دیگری‌ساز در نظام سلطه‌ی استعماری مورد مطالعه قرار گرفته است؛ دستگاهی دیگری‌ساز که غیر سفید را به مثابه "دیگری" شناسایی کرده و به مرتبه‌ای پست فرو می‌کشانند. نژاد اصطلاحی است برای طبقه‌بندی انسان‌ها به گروه‌هایی که به لحاظ فیزیکی، زیست‌شناختی و ژنتیکی متفاوت هستند. مفهوم نژاد نخست فرض را بر این می‌گذارد که بشر بر مبنای ویژگی‌هایی فیزیکی که از راه خون منتقل می‌شود به گونه‌های طبیعی تغییرناپذیری تقسیم شده است که از طریق آنها شناسایی می‌شود و تمایزهای میان نژادهای خالص و مختلط را تولید می‌کند. گذشته از این، اصطلاح نژاد تلویحاً گویای آن است که عمل ذهنی و روانی یا

اخلاقی و رفتاری انسان‌ها همان‌قدر که به شخصیت، باورها و ظرفیت‌های فردی بستگی دارد، می‌تواند به خاستگاه نژادی مربوط باشد؛ دانش و معرفت هر خاستگاه نژادی، رفتارهای درخور آن را فراهم می‌آورد (گلشیری، ۱۳۸۹ش: ۷۸ و ۷۷). اروپا محوری «برابر نهادی شکلی از قوم محوری است که عقیده دارد اروپا مرکز جهان است و فرهنگ آن بر دیگر فرهنگ‌ها تفوق دارد» (شاهمیری، ۱۳۸۱: ۷۱).

بنابراین تعریف، بدیهی است که یکی از ابزارهای اصلی استعمار برای القای مفهوم اروپا محوری قایل بودن به برتری نژادی (سفیدپوست بر سیامپوست و زردپوست/ اروپایی بر غیراروپایی) است و هدف اصلی در این مقاله تحلیل واکنش استعمارزده به مفاهیم بر ساخته غربی است. (ر.ک: باغجری، ۱۳۹۴) در رمان «الحی اللاتینی» تصویری از سروری نژاد دختران اروپایی نسبت به نژاد شرقیان اثبات می‌شود:

«هنگامی که در خانه ژانین را کوید، بعد از ربع ساعت در حالی که دومین دیوان شعری در دست داشت، یک خانم جدیدی که موهای بور خود را مدلی که بر شانه‌هایش افشان بود و در صورتش دو چشم آبی که از سر مهربانی ذوب می‌شدند و لب‌های پهن و لباس خواب شیک و نازکی پوشیده بود که سینه و گردنش معلوم بود، درب را بر روی وی باز کرد» (ادریس، ۱۹۵۳م: ۱۱۲). در جای دیگری از رمان «سهیل ادریس» شاهد گردهمایی انسان‌هایی از دوجغرافیای متفاوت، لبنان و فرانسه هستیم. عرب‌ها و فرانسوی‌ها از یک سو و دورگه‌های زاییده‌ی آنان از سویی دیگر. در حالی که اختلال نژادی و قومی و بی-اعتنایی به تعصبات نژادی و ملی، فرزندان دورگه را پرورش داده است. راوی در این متن نمونه‌ای از مستعمرنشینی است که با دیدن چشم‌های ژانین آرامش و پاکی را در خود می‌یابد:

«- شما مشرقی هستی؟

- بله، من لبنانی هستم. شما کجایی هستی؟ آیا اهل پارسی؟

- نه من اهل الزاس هستم

ژانین مونتر و چشم‌هایش را فرو بست. آنگاه او دانست که نگاه تیزش او را آزار داده است واقعاً او در آن لحظه چاره دیگری نداشت. در دو چشم آبی رنگ آن دختر شفافیتی دید که تا بحال آن را در هیچ چشمی ندیده بود او احساس می‌کرد وقتی به آن چشم‌ها می‌نگرد نگاه‌هایش در آبهای گرم چشمان آن زن، شناور می‌شود، با توجه به اینکه آن نگاه‌ها بسیار زودگذر و گریزان بود. او در اولین دیدار با ژانین پی به وجود این احساس برد لذا همه دغدغه‌اش آن بود» (همان: ۹۱). راوی در گفتارهای خود این گفتمان قدرت را با دوگانگی بین اروپایی و عرب که همانند تقابل ارباب و برده عمل می‌کند، نوعی نابرابری

نژادی را برای راوی داستان آشکار می‌سازد و از آنجایی که مناطق لبنان سیاه پوست نیستند اما رنگ و زیبایی پوستشان همانند اروپایی هم نیست در نتیجه این باور که هرچه سفیدتر بهتر و هرچه سیاه‌تر پست‌تر، راوی و ژانین را در زمره نژادی قرار می‌دهد. و راوی خود به دنبال راهی برای ارتباط نزدیک با ژانین می‌گردد و خواهان آن است که نگاه گریزان ژانین را به سوی خود بکشد تا بتواند اعماق درونی ژانین را بکاود و محبت خود را به او ثابت کند. راوی داستان خود از زبان فلور همواره از مکان جغرافیایی منطقه خود خطاب به ژانین دختر زیبای فرانسوی سخن به میان می‌آورد تا بتواند راهی برای شیفتگی ژانین برای کشور خود بیابد و او صرفاً با نوشتن توصیفی از دل صحرا و شترهای بیابان و تصویری از بیابان‌های دوردست را برای وی بیان می‌کند: «فلور با نوشته‌هایش باعث شده بود ژانین دلش هوای مشرق زمین کند، آیا مشتاق نبود که جنبه‌های عقب‌ماندگی و وحشیگری در زندگی مردمان مشرق زمین را به تصویر بکشد؟» (همان: ۹۶). نویسنده با ذکر وجوه منفی و گاه خرافی و نشان دادن تصویری مثبت و منفی از جوامع شرق نشین خود، حرکتی در جهت استعمارزدایی را برای خواننده داستان خود مشخص می‌کند و اروپا را به عنوان فرهنگ برتر می‌شناساند.

۲-۵- جنسیت

میان نظریه‌ی فمینیسم و نظریه‌ی پسااستعماری پیوندهایی ناگسستگی وجود دارد که نخستین آنها آرزوی بخشیدن صدا و مکان حضور به افرادی است که هر یک به طریقی به حاشیه رانده شده‌اند. یکی از مهم‌ترین فصل‌های مشترک فمینیسم و پسااستعمارگری تلقی زن و شرق به مثابه "دیگری" و حاشیه‌ای است. رابطه‌ی غالب/ مغلوب در تقابل دوتایی غرب/ شرق در نظریه‌ی پسااستعماری در تناظر با تقابل مرد/ زن در فمینیسم قرار می‌گیرد. دو نظریه فمینیسم و پسااستعماری در طول چند دهه اخیر همخوانی بسیار نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. در واقع همان‌گونه که نظام‌های سلطه و امپراتوری بر مبنای مناسباتی دوقطبی غلبه خود را بر دیگران زیر سلطه اعمال می‌کنند، نظام‌های جنسیت‌مدار نیز مبتنی بر تقابل‌های دوتایی، برتری مردان را در برابر کهنتری زنان قرار می‌دهد. تقابل سلطه‌گر/ سلطه‌پذیر و روابط قدرت در میان آنان در هر یک از گفتمان‌ها به صورت تقابل غرب/ شرق و مرد/ زن، باز تولید همان نظام ارباب/ برده است (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۳۲). راوی داستان «الحی اللاتینی» خود با بیان اعمال خشونت ارتباط زن و مرد و سرکوب آن شکلی از تهدید و فشار کشور شرقی را برای خواننده آشکار می‌کند و با تحمیل این فشار ارتباطی بر پیکر روان مرد، الگویی تقابلی را به ذهن استعمارگر متبادر می‌کند که همان دوگانگی مرد و زن می‌باشد. «آیا ارزشی برای آن دوستی‌های میان دختران

و پسران جوان نیست؟ آیا ارزشی برای آن دوستی‌های میان پسران و دختران جوان در شرق نیست؟ همانا که آن دوستی‌ها در واقع بر پایه محبتی خالصانه صورت نگرفته بلکه بر اساس محرومیت دوسویه شکل گرفته است محرومیتی به عنوان حد فاصل میان زن و مرد و مذکر و مونث.» (ادریس، ۱۹۵۳م: ۶۵).

خشونت‌های جنسی به زنان استعمار شده از جمله مضامینی است که در روایت «الحی اللاتینی» از جانب قهرمانان لبنانی به دختران فرانسوی به عیان دیده می‌شود و این تجاوز جنسی نه تنها فرهنگ بلکه معیشت مردمان بومی را دچار تزلزل کرده است و در این حوادث نیرنگ‌آمیز و فراموشی مشکلات سرزمین شرقی و از طرفی علاقه وافر به دختران غربی، نامه‌ای از طرف مادرش به قهرمان داستان واصل شد که به ترک این محیط تأکید می‌ورزید:

«بر حذر می‌دارم تو را از زنان پاریس ... و خداوند تو را از بدی دختران ناپاک محفوظ نگه دارد؟» (همان: ۷۲).

ارتباط استعماری زن در گفتمان امپریالیستی مجازی پر قدرت است به ویژه نویسندگان مذکر در بسیاری از درام‌های پساستعماری خودآگاه و ناخودآگاه به باز تولید آن پرداخته‌اند و از آنجایی که بدن زن به سبب خاصیت لقاح و بارداری در حکم مادری حاصلخیز و ساحتی بارور که استعمارگر بذر خود را در آن می‌پاشد، وسیله‌ای برای تولید مثل و استمرار اروپاییان در سرزمین بومی را به وجود می‌آورد (ر.ک: شاهمیری، ۱۳۸۹ش: ۳۴۸). فضای تقابل‌های دوتایی مرد/زن بر تبعیض جنسیتی و روابط مردم سالار حاکم بر فضای پاریس بر جامعه‌ی آنها نشان‌دهنده این نامناسبات جنسیتی در حکم استعاره‌ای بر دیگر مناسبات قدرت می‌باشد و ارتباط قهرمان داستان در ارتباط با دختران بلوند و جذاب فرانسوی سبب نزدیکتر شدن قدرت قهرمان داستان می‌شود که با رفتاری بی‌محابا از توان بدنی خود بهره می‌گیرند و بر امتیاز قدرت بدنی مردانه‌اش تأکید می‌کند: «شیاطینی که از همه‌ی دریچه‌های جانش جستجو کنان، ناسزاگویان و با شتاب سر برآورده بودند و می‌گفتند: زن کجاست؟ بوی جانبخش او کجاست؟» (ادریس، ۱۹۵۳م: ۲۶).

و در جای دیگری می‌نویسد: «جوان فقیر و گرسنه شرقی که زمان زیاد خود را صرف سرکوب و محرومیت کرده است و هم‌اکنون برای لمس پوست زن غربی در حال سوزاندن است و این لذت نزدیکی، گرما و حرارتی را به نفس‌هایش وارد می‌کند» (همان: ۲۷).

در مقابل شخصیتی به نام فؤاد به عنوان یکی از قهرمانان که به دنبال راهی برای جوامع شرق خود و به چالش کشیدن مناسبات استبدادی می‌باشد وی نسبت به ستم و تبعیض جنسیتی بی‌توجهی می‌کند او درگیر ضربه زدن به قدرت امپراتوری و ریشخند به آنان است

و به مسأله‌ی جنسیت در نظام‌های سلطه‌اعتنایی ندارد. «نیاز مبرمی به زن دارم اما این بدان معنا نیست که همواره مشغله ذهنی اول من این باشد. این روزی بوده که من به پاریس رسیدم. اما الان مشکلات و درگیری‌های ذهنی بسیاری دارم، زن فقط یکی از آنهاست و این را منکر نیستم که زن در برخورد با این مشکلات مرا بسیار کمک می‌کند و در هر صورت معتقدم که هیچ یک از ما نمی‌تواند از تمام امکانات و استعدادهایش بهره‌جوید جزء اینکه از تمام نیازها یا بیشتر آنها بی‌نیاز باشد» (إدریس، ۱۹۵۳م: ۱۲۳).

۳- نتیجه‌گیری

در رمان الحی اللاتینی مفهوم من/ دیگری (مرکز و حاشیه) تقریباً بر تمامی مؤلفه‌های درون متنی این رمان سایه افکنده است این رمان خود نشان‌دهنده از یک سو دوگانگی معهود و از سوی دیگر مرکزیت اروپا و حاشیگی بیروت و وضعیت نابسامان استعمارزده در گزینش علم و تمدن غربی و عقب‌ماندگی و جهل سرزمین لبنان را به تصویر کشیده است. و تصویر روی جلد سلطه عینی و حقیقی اروپا را در مقابل راهکارهای پوشالی روشنفکر استعمارزده برای وارونه کردن رابطه مرز و حاشیه را بازتاب کرده است. در رمان فؤاد با تأکید بر ارزش‌های بومی و توجه به فرهنگ و تمدن غربی و حمله احساسی به مرکزیت اروپایی در صدد وارونه کردن معادله من و دیگری می‌باشد.

راوی در رمان خویش دورگه بودگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را رصد کرده است و شخصیت‌های اصلی رمان روشنفکرانی دورگه‌اند و در سطح جامعه نمونه‌های از چالش و بحران اقتصادی و اجتماعی فراوانی برای افراد جامعه جلومگری می‌کند و در این رمان نمونه‌هایی از اختلال‌های نژادی و قومی میان دو فرهنگ اجتماعی متفاوت (لبنان، فرانسه) شایان ذکر است. راوی در داستان خود بارها از استعمار و خوانش صرفاً سیاسی فراتر می‌رود و به تقابل‌های بیمارگونه بین خود و دیگری که بر سازنده بسیاری از تضادها و دشمنی‌هاست، می‌پردازد و آن را نقد می‌کند. نویسنده در رمان خود به رویارویی دو تمدن غرب و شرق نگاه افکنده و در لایه‌های زیرین اثر، به مسأله استعمار و شگردهای آن و درگیری‌های همیشگی غرب و شرق در قالب داستانی بدان پرداخته است.

منابع

- ۱- إدریس، سهیل (۱۹۵۳م): الحی اللاتینی، بیروت: دارالآداب.
- ۲- باعجری، کمال (۱۳۹۲): نقد پسااستعماری رمان عربی (از نظریه تا تطبیق)، رساله دکتری گروه زبان و ادب عربی، به راهنمایی دکتر شهریار نیازی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- باعجری، کمال و دکتر شهریار نیازی (۱۳۹۴): «خوانش پسااستعماری موسم هجرت به شمال اثر الطیب صالح»، مجله ادب عربی، دانشگاه تهران، سال هفتم، شماره اول، صص ۶۱-۸۶.
- ۴- بشیریه، حسین (۱۳۷۹ش): نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان تهران.
- ۵- برتنز، یوهانس ویلم (۱۳۸۸ش): نظریه ادبی، ترجمه فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران: آهنگ دیگر.

- ٦ - شاهمیری، آزاده (١٣٨٩ش): نظریه و نقد پسااستعماری، تهران: نشر علم.
- ٧ - ساعی، احمد (١٣٨٥ش): «مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ٧٣. صص ١٥٤-١٣٣.
- ٨ - سلطانی، سید علی اصغر (١٣٨٧ش): قدرت، گفتار و زبان، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- ٩ - شیرزادیان، رضا (١٣٨٨ش): «مطالعات پسااستعماری، نقد و ارزیابی دیدگاه‌های فرانتس فانون، إدوارد سعید و هومی بابا»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ٥، صص ٤ و ٣.
- ١٠ - کلیگز، مری (١٣٨٨ش): درسنامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور و دیگران، تهران: اختران.
- ١١ - معینی علمداری، جهانگیر (١٣٨٥ش): «هویت تأویل: در جستجوی یک هویت پسااستعماری»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ١، صص ٥٢-٣٣.
- ١٢ - محمدی بایزیدی، مجید، پروینی، خلیل و روشنفکر، کبری. (١٣٩٥): «بررسی مبانی وجودگرایی بر اساس پوچی قهرمانان در رمان الحی اللاتینی سهیل إدريس»، شماره ١٤، صص ١٨١-١٥٠.
- ١٣ - یانگ، رابرت جی. سی (١٣٩١ش): «درآمدی اجمالی بر پسااستعماری». ترجمه فاطمه مدرسی و فرح قادری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ملاح مابعد الاستعمار فی رواية الحی اللاتینی سهیل إدريس

أ.م.د. علي أفزلي/ قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة طهران

Ali.afzali@ut.ac.ir

أ.م.د.رحيم العتابي/ قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية اللغات/ جامعة بغداد

draheem2004@colang.uobaghdad.edu.iq

م.م.نسترن جندي/ ماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة آزاد الإسلامية، دزفول

الملخص

تعدّ دراسات ما بعد الاستعمارية أو ما بعد الكولونيالية من أحدث الدراسات في بلدان العالم الثالث. وهي عبارة عن قراءات نقدية لنظريات تقوم بتحليل الخطاب الاستعماري مؤكدة على تبعاته الواسعة. تمثل رواية الحی اللاتینی للكاتب سهیل إدريس من منظور النقد مابعد الكولوني، عودةً للنظرة الاستعمارية في بداية الألفية الثالثة. وهذه الروايات تشبه إلى حدّ ما بندوق الساعة الذي يخترق العصر الراهن أي عصر مابعد الكولونية ليبوح في زمن الاستعمار التقليدي. يستخدم سهيل إدريس تأرجح الروايات بين الكولونية ومابعدا، تقنية لإمطاة اللثام عن وجه الألاعيب الاستعمارية الحديثة التي تسعى لتكرار التجارب الاستعمارية السابقة بممارسات وسياسات جديدة. وملاح مابعد الكولونية تلقي بظلالها على عناصر القصة الزمان والمكان والشخصيات، ويصور الكاتب شخصيات هذه الرواية تصويراً امتزاجياً وهجيناً، بحيث نراهم حائرين بين الثقافة الشرقية التقليدية والثقافة الغربية الحديثة. وتعكس رواية إدريس المجتمع على أنه مجتمع منحط ومتأزم ومن جهة أخرى تصور المثقف على أنه مرهق من الأوضاع الاقتصادية والسياسية والثقافية السائدة في بلده، ولم يستطع مواصلة حياته في بلد تسودها أنظمة قمعية وديكتاتورية.

الكلمات المفتاحية: ما بعد الاستعمار، سهيل إدريس، الحی اللاتینی، الهجنة، الجنوسة، العنصرية، المركزية الأوروبية.

The Post-Colonial Reading of (Al Hay al latini)

The novel by Soheil Idris.

Ali Afzali

Assistant Professor, Department of Arabic literature, University of
Tehran.

Ali.afzali@ut.ac.ir

Raheem Al Attaby

Assistant Professor, Department of Persian language& Literature,
University of Baghdad

draheem2004@colang.uobaghdad.edu.iq

Nastaran Gandomi

M.A of Arabic literature, Islamic Azad university, Dezfool.

In the 20th century when newly independent countries were trying to eliminate colonial figure from their culture, literature and identities, they created a sort of literature entitled post-colonialism. This theory emphasizes on the critical reading that consider the post-colonial discourse and its big outcomes. The Arabic novel which was placed in the atmosphere of colonialism and post-colonialism” needed comprehensive and pervasive research in the fields of theory and post-colonial criticism. Soheil Idris, the Lebanon writer, worked on rethinking and studying social realities of post-colonial era of Lebanon and France in his novel Al HAY l- LATINI displayed people’s life, situations and sustainable effects of colonialism on popular culture. This research is intended to present a new step in the domain of this critical approach and deals with a post-colonial reading of this novel and probes and analyzes post-colonial meanings such as Orientalism, European-centeredness, Hybridity, Inferiority, Gender, and Subaltern. We show that Idris pay more attention to gender rather than the other elements.

Key- Words: Post colonialism, Soheil Idris, Al HAY l- LATINI, Euro-centrism, Hybridity, Gender.